

ادبیات



کودکان آفریقا

• مؤسسہ: خانگاہا اوکدا تہ
اسناد: اسناد 108 و 109 تجزیہ
• مصنف: عبدالحمید اسکندری

پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تلاشهایی است که آنها را به سوی خوبی سوق می دهند و اینکه آنها به طور طبیعی هادیت می گردند از تمایلات خود و نیز از حضور قدرتمند شیطان در انجام گناه و نافرمانی (که به وسیله او روح با ارزش خود را آلوده می ساختند) دور باشند. این اثر یک تلاش کبالتونینستی است بر این موضوع که گناه بدون هیچ محدودیتی بر قلبهای کودکان نافرمان، حکومت و سلطنت می کند. کودکان در مجموعه جس گناه زده هستند و از این رو تقاضای رحمت می کنند، نام مسیح (ع) را تکرار می کنند، «انجیل» می خوانند و مشتاقانه می کوشند خود را از گناه پاک سازند.

یکی از آموزنده ترین قطعات این اثر روایت مری وارن است که وقتی شش و نیم ساله بود، کت صاف جدیدش را پوشیده بود تا او را با سایر بچه ها بیرون ببرد. اما مری کوچک با نگاه به خودش و درک اینکه چقدر قشنگ است، می نشیند و گریه می کند، مادر به او می گوید، چطوری، حالت خوب نیست، چرا گریه می کنی؟ کودک پاسخ می دهد، «خوبم، لاما آماده نیستم چون فکر می کنم لباسهای تمیز منو به جهنم می بره.» مادرش می گوید: «این لباس کثیف نیست، بلکه قلبهای شریر ماست که ما را آزار می دهد.» دختر جواب می دهد: «پس مادر، لباس تمیز قلب ما را لبریز از غرور می کند.»

این توانایی کودک در تشخیص بین پوچی بیرونی و ارزش درونی در «آوازهای الهی»، اسحق والتز نیز مجدداً انعکاس یافته است، اثری که در سال ۱۷۱۵ منتشر شد. فلسفه «انکار خود» مکتب لاک و انسانیت در کودک بیان خود را در شعرات می یابد؛ در شعری با عنوان «بر علیه غرور یا لباس» که در آنجا کودک می پرسد: چرا لباسهای ما به رنگ آبی دوخته می شود / خجالت والدین غرور ما را برمی انگیزد / خنجه و پروانه / با لباسهای خاکستری تر از من ظاهر می شوند / بگذار تا آنجا که می توانم خوب لباس بپوشم / پروانه ها، کرمها و گلها در لباس زیبا پوشیدن از من پیشی گرفته اند.

سال ۱۷۴۴ شاهد آغاز چاپ کتابهایی برای کودکان بود که اساساً برای لذت و سرگرمی نوشته شده بودند. کتاب جیبی «زیبای کوچک» اثر نیوبری به قصد آموزش و سرگرمی «تومی» آریاب کوچولو و «دوشیزه پولی زیبا» همراه با یک نامه قابل قبول برای هر یک، از سوی جک - قائل خول پیکر نوشته شده بود.

همین طور یک توپ و جامسنجاقی، شیوه ای که به گونه ای خطاناپذیر تومی را به یک پسر خوب و پولی را به دختری خوب بدل می کند، با اشعاری درباره بازی و قطعه های حیوانات همراه با درس اخلاق منظم که آغازگر تحول بزرگی در ادبیات کودکان انگلستان بود.

از همان ابتدا، ادبیات کودکان در انگلستان، در قرن بیستم به سوی نوعی خاص حرکت کرده است. مطالعه و بررسی ای که به عنوان یک فعالیت آموزشی گسترده پذیرفته شده است. این البته در مسیر همان اثبات کلی جوامع غربی معاصر به ساختن کودک آرمانی بوده است. بیان کودکی، امروزه وارد قلمروهای

رفالیزم و حتی سورئالیزم شده است؛ حرکتی که در پایان قرن گذشته یعنی زمانی که نویسندگان اثبات کودکان را یافتند، آغاز شد. آنها به تأسفهای شخصی، غصه های خانواده، صحنه های نکان دهنده کار اجباری و سبوعیت بی احساس جنگ پرداختند. قصه هر چه بود تفاوتی نمی کرد، اما نویسندگان این نکته را کشف کردند که حضور کودک به صحنه، تلخی و ویژگی درآماتیکی می افزاید.

با توجه به کمی و پراکندگی قصه درباره کودکان در آفریقا، می توان گفت که گرایشهای آفریقا به کودکی هنوز وسیعاً مستند نشده است. تصویر تحریف شده، قوم مدار، و کلیشه ای کودک آفریقایی تصویر کودکی محروم از فرهنگ است که در محیطی که برای توسعه مهارتهای ادراکی، تصویری و حرکتی متقاعد کننده نیست رشد می یابد. وندی فارانت (wendy Farrant) به درستی این تصویر کار تونی از کودک آفریقایی را رد کرده است و اشاره می کند که کودکان آفریقایی از همان سنین اولیه در فعالیتهای جامعه شرکت می کنند و مفاهیم و تواناییهای زیباشناختی آنان در محیط طبیعی پیرامونشان به جای محیط مصنوعی شیرخوارگاه به دست می آید. داستان گویی، شعرها، ضرب المثلهای و معماها بخشی از سنت شفاهی آفریقای طی چند قرن گذشته بوده است. و در جهانی که به گونه ای رو به تزاید در همه سطوح تحت سلطه کلمه و انتشارات ارزان قیمت است، بخش وسیعی از داستانها و اشعار کودکان آفریقا هنوز به شکل شفاهی است و عادتاً توسط کودکان در روستاها منتقل می شود یا از والدی به فرزندش می رسد. کامارالی (Camara Laye) حسرتمندانه، روایاتی را در رمان اتوبیوگرافیک خود به نام «کودک آفریقایی» به یاد می آورد. «چرخ کوزه گر» اثر



چرکومکا ایک نیز اشارات متعددی به نسبت قصه گوئی کودکان و مسابقات، چستانها و ماماها دارد.

و اکنون این علاقه ربه رشد آکادمیک به ادبیات شفاهی است که ارائه برخی از این قصه ها را به صورت چاپی میسر ساخته است.

به طور کلی ادبیات کودکان آفریقا را می توان به ادبیات سنتی و مدرن تقسیم کرد. قصه های سنتی که براساس اسطوره ها و افسانه های باستانی برای کودکان اتخاذ شده و فضایی که در آنها عوامل اولیه، اغلب حیوانات هستند و قصه مدرن کودکی را در جمع خانواده در خانه، مدرسه و یا مزرعه نشان می دهد؛ و از نظر مفهوم عمیقاً کار کردی و آموزشی (و در آغاز کار اخلاقی) است. قصه های حیوانات برای کودکان لذت و شادی می آورد. اشکال حیوانی با ویژگیهای انسانی پر می شود، میمون دم کوتاه، تنبل، لاک پشت نادان، سگ حریص، عنکبوت فراموشکار و مانند اینها.

افزون بر این، قصه های سنتی منطق درونی خاص خود دارند و پدیده های وجودی و هستی شناسی را توضیح می دهند. اینکه مثلاً راه شیری چگونه به وجود آمد؟ چرا عنکبوت سر کوچکی دارد؟ انسان چگونه به وجود آمد؟ چرا خورشید و ماه در آسمان هستند که در نوع خاص خود تخیلی است، درحالی که قدرت و زیبایی طبیعت نیز در سیر روایتی نمایش می یابد. و به موازاتی که ذهن کودکان همواره با سؤالاتی درباره چگونگی و چرایی اشیای عالم پر می شود، قصه های سنتی تلاش می کنند توضیحی درباره آن ارائه دهند و در این تلاش بعدی از واقعیت را به تخیل می افزایند. قصه های سنتی نیز آشکارا تجارب را منعکس می کنند و عمدتاً به قبایل خاصی که به آن تعلق دارند توجه می کنند. چون موقعیتها در این داستانها از نظر زمانی بسیار دور است از این رو این جهان، جهانی است که در آن هر چیزی می تواند رخ دهد و تردیدی نیست که این موضوع شگفتی خاصی برای تخیل و تصورات کودکان دارد.

مکان داستانهای مدرن کودکان اغلب شهر است. این داستانها به مشکلات کودک جدید آفریقای در تطبیق با محیط زندگی خود همچون مدرسه، خانواده و یا گروههای همسن می پردازد. همان طور که نویسندگان «دو داستان از آفریقا» اشاره می کنند این داستانها سوژه های تصویری و اصولاً کودک مدار را محور قرار داده و سعی می کنند علاقه ای زنده و پویا به جهان را در ذهن خواننده برانگیزانند. در «ماجرای میمون دم کوتاه و کشاورز مهربان» یک پسر جوان روستایی به سبب فقر والدینش برای شاگردی در تجارتخانه ای به شهر فرستاده می شود.

میمون دم کوتاه ساده بوبو و درستکار برای اولین بار وقتی که فریب یک دوست را می خورد با دروغ و ریا در زندگی خود مواجه می شود و در مسیر همین تجربه اندوزی مغازه در نبود صاحب مغازه مورد سرقت قرار می گیرد. بوبو از کار اخراج می شود و بعد از مدتی کوتاه به خانه برمی گردد و مجدداً عازم شهر می شود تا به عنوان یک پیام رسان در کتابفروشی مشغول

به کار شود. پشتکار و عزم بوبو برای موفقیت سرانجام به بار می نشیند. سرنوشت او را به مرکز روستایی می کشاند تا یک دوره آموزشی کشاورزی ببیند. بوبو شادمانه به زادگاهش بازمی گردد تا امور یک مزرعه بامبو کاکائو را بر عهده گیرد. نویسنده نتیجه گیری می کند «هرچند اکنون بوبو مرده اما اهالی شهر او را به یاد دارند. آنها هنوز او را «بوبو کشاورز مهربان» می نامند.»

این قصه که نمونه ای از ادبیات آفریقای معاصر است و برای کودکان نوشته شده دوران کودکی را به عنوان یک دوره خاص یا بهتر گرامی می دارد. کودکی بوبو به عنوان مرحله ای مقدماتی دیده می شود. وقتی که بوبو استخدام می شود این شاگرد تاجر و پیغام رسان فروشگاه کتاب، سهمی کوچک اما صمیمی در اقتصاد خانواده ایفا می کند. از داستان چنین برمی آید که حوزه اجتماعی بزرگسال و کودک در جوامع آفریقای واحد و غیر قابل تقسیم است. نویسنده در داستان چنان ظاهر می شود که بتواند مسیری مشترک بین قصه و مواد آموزشی را هدایت کند.

پپ در «آرزوهای بزرگ» می گوید: «در جهان کوچکی که کودکان در آن وجود دارند، هر کس که آنها را بزرگ کند، هیچ چیز را مانند بی عدالتی به این خوبی احساس نمی کند.» این جمله می تواند مقدمه ای مناسب برای ماجراهای دله (Dela) باشد که در آن کودک قربانی بی عدالتی بزرگسالان است. کودک از حق مشروع و ارثش محروم می گردد اما در انتها خادم پیری به خدمت او می آید و او به سبب نواضع و صبرش پاداش فراوان می برد.

«تنبیه با شلاق»، نوشته بایو آدبیبی (Bayo Adebisi) همان طور که عنوان آن نیز به وضوح نشان می دهد پیامی اخلاقی دارد. بونگو (Bongo) پسر جوان خوش آینه رئیس در کودکی در ناز و نعمت بزرگ می شود و در برابر واقعیتهای تلخ زندگی توسط مادر بسیار دمکرات منش خود محافظت می شود. مادرش همیشه تنبلی او را توجیه می کند. بونگو دوست بدی پیدا می کند؛ در پناه مادرش به دروغ گوئی و کارهای مخفیانه می پردازد اما درست قبل از اینکه بدترین چیزها رخ دهد نجات می یابد. مادر با نگاهی به گذشته شگفت زده می شود. «تنبیه را کنار گذاشتم ولی عاقبتش تباهی پسر بود. این ضرب المثل در مورد من صادق است. عجیب است من از شما می خواستم به او درس ملایمی درباره رفتارش بیاموزید. چقدر شانس آورده ام خدا در چشمبوشی از خطاهای من بسیار مهربان بوده است.» نویسنده خاطر نشان می کند که، تجارب بونگو به او درسهای زیادی درباره مفاهیم حرص، کله شقی، توصیه های بدو دوستان بد آموخته است. داستان برای روشن ساختن تمایلات روح کودکان طراحی شده است و اثرش تهذیب و تعالی ذهن کودکان است درحالی که قصه هایی مانند تنبیه با شلاق و «ماجراهای دله» برای کودکان و درباره کودکان نوشته شده است. مهم این است که آنها نسخه های کوچکی از مطالب خواندنی بزرگسالان هستند و شخصیت پردازی کلیشه ای وجه

هادی این کتابهاست. ایده ارائه ادبیات کودکان به عنوان گونه های فشرده از خواندنیهای بزرگسالان، طبیعتاً مدیون فرهنگ آفریقایی است که فاقد وجود تمایز نسلی واضح و روشن است. کودک و نوجوان، بزرگ شده اند. اصولاً کودکان آفریقایی خیلی زود بزرگ می شوند و به شهروندان بالغ و تولیدکننده و مستعد انجام کارهای بزرگان و با همان مسؤولیتها بدله می شوند. پایه پای رشد این نوع ادبیات کودک در آفریقا، گونه دیگری از کتابهای کودکان نیز موجود است. این گونه شامل آثاری است که نه تنها برای، یا درباره کودکان است بلکه از دیدگاه کودک نوشته شده. این آثار عمدتاً شامل داستانهای سنتی و داستانهای مبتنی بر ادبیات شفاهی سنتی است. آنها به اخلاقیات بی توجه یا کم توجه هستند. شهرت آنها به سبب وجود کشش بصری و شفاهی در آنهاست و آنها دائماً مانند لاک پشت داستان «طبل» اثر چینیو آچه (Chinva Achebe) در بیهودگی و پوچی شادند. لاک پشت فکر می کند که به عنوان شاه نباید برخی کارها را مثل طبل زدن انجام دهد و بنابراین فیل را به عنوان پطال سلطنتی منصوب می کند. وقتی صبح تاجگذاری نزدیک می شود و همه حیوانات برای صرف صبحانه جمع می شوند، فیل طبل جادویی را برای نخستین بار برمی دارد و با چوب به آن ضربه آرامی می زند. ضربه آرام فیل پوست چوبها را به لوزه درمی آورد و طبل کوچک پاره می شود. لاک پشت از جلد شیر بیرون می آید و کنترل اوضاع را به دست می گیرد. طبل فوراً تعمیر می شود و لاک پشت با دقتی بیش از آنچه تا به حال نشان داده بود ضربه می زند. اما آنچه از طبل خارج می شود حتی برای گوش یک پرنده هم کافی نیست. یک دانه برنج می افتد. تکه ای سیب زمینی هندی و لایه ای از گوشت در پی آن، بعد دو قطره شراب نخل و قطره ای سوپ. لاک پشت محروم از کسب شکوه و جلال، مراسم تاجگذاری را رها می کند و به سرزمین ارواح فرستاده می شود.

هرچند داستان توسط راوی بالفی گفته می شود اما او از نظر اخلاقی بی طرف و خنثی است. کودک خواننده مستقیماً با جهانی تماس می یابد که با جهان خودش متفاوت و غیرواقعی است. در میان این جهان افسانه وار، حیوانات و ارواح با تعادل مطلق زندگی می کنند. جی. پی موند (J. P. Mbonde) سعی می کند اهمیت حفظ حیات وحش را در داستان جذاب «کرگدن هوگو» به خوانندگان جوان ارتباط دهد. کرگدن هوگو یک نوع کرگدن خاص است. او در خلیج آرام کورازینی Kurasini در جنوب دارالسلام زندگی می کند. معمولاً کرگدنهای آبی در دسته های بزرگی با هم زندگی می کنند اما هوگو این داستان تنهای تنهاست. زمانی کرگدنهای زیادی در خلیج موسوم به کرگدن زندگی می کردند. این خلیج آبی آرام، همراه با مکانهای مخفی بسیار خوب دارد. بیشتر کرگدنها در آب تازه دریاچه ها و رودخانه ها زندگی می کنند اما هوگو در دریا زندگی می کند. نام هوگو مترادف با دولتمندی و شبا هتش به سایر مخلوقات دریایی در خلیج کورازینی Kurasini است.

دیدارکنندگان محلی و بازدیدکنندگان سایر قسمتهای جهان برای تماشای هوگو به این خلیج می آیند. هوگو را به جز کشاورزانی که در امتداد حاشیه خلیج برنج می کارند همه دوست دارند. هوگو گاهی به درون مزارع برنج می رود و محصولات کشاورزان را خراب می کند. کشاورزان او را می گیرند و قصد دارند از شرش خلاص شوند. از آن پس برای هوگو گردش در جهان انسانها به سفرهایی خوفناک و تلاش در حفظ بقا تبدیل می شود. جامعه برای حفظ حیوانات و در دفاع از هوگو گام برمی دارد و سرانجام، براساس مصالحه ای که با کشاورزان به عمل می آید پسران جوان نهضت پیشاهنگی در اطراف خلیج حصار می سازند تا هوگو را از در دسر دور نگه دارند و از او در مقابل خشم کشاورزان محافظت کنند. خواننده جوان در انتها از امنیت هوگو اطمینان حاصل می کند. «هوگو در آب خلیج لمبیده بود. خیلی راحت بود. تقریباً خوابش برده بود که شنید پیشاهنگان نامش را فریاد می زنند. آنها در حال رفتن بودند. حالا او در جایی بود که به آن تعلق داشت و دوستانش، ماهیها، در اطراف او شنا می کردند. سگها پارس می کردند و کودکان مشغول بازی بودند. هوگو کرگدن سرانجام احساس راحتی و امنیت کرد.»

داستان از دیدگاه هوگو به تفصیل و همراه با جزئیات درباره وضعیت و مکان رخدادهای بیان می شود که برای خوانندگان نازنینی جوان خود قابل تشخیص است. افزون بر این داستان برای کودکی متوسط که روزانه در فعالیتهای کشاورزی و دامپروری جامعه مشارکت دارد، داستانی واقع گرایانه است.

«فلوت» اثر چینیو آچه (Chinva Achebe) یکی از داستانهای اصیل کودکان است که با تعلیق، گفت و گوهای زنده و معانی روشن همراه است و فقط وسیله ای برای تعلیم نیست. در جهت حفظ وفاداری به مفهوم کودک آفریقایی، کودکان این داستان فعال، مسؤول و اعضای همکار جامعه اند. روشن است که آنها به عنوان کودکان آفریقایی از منابع خود برای سرگرمی شان بهره ببرند. نیازهای روزافزون آنها به وسیله بزرگسالان تأمین نمی شود. «فلوت» شخصیت پسر خود را از ساقه بامبو درست



کرده که وقتی تاریکی فرامی رسد و ارواح بیرون می آیند فوراً او را به مزرعه برگرداند. گفت و گوی بین پسر و عناصر فوق طبیعی کاملاً در مفاد آن قابل قبول است. آنچه با سادگی و سلامت آواز پسر را هنگامی که فلوت می نوازد بیان می کند:

رئیس بلامنازع ارواح / ارباب شب این ملک / پدر گفت مرگ در انتظار / تمام کسانی است که دیر هنگام در این محل سرگرداند / مادر فریاد زد: پسر، منتظر باش / تا صبح / اما به هشدارهای او توجهی نشد / چگونه خود را باز دارم / و وقتی فلوتم تنها و بی کس رها شده تا صبح آرام بخوابم.

ارواح با پاهای تار مانند و آهنگی با صدای نودماغی مشخص می شوند. آنها بی خطر نیستند اما تواضع و صداقت آشکار پسر به آنها الهام می بخشد تا به او پاداش دهند. همسر رئیس ارشد حسود پسرش را در جست و جوی پاداش نزد ارواح می فرستد و داستان به نتیجه گیری منطقی اش می رسد. قصد گفت و گوها و لباسها و نقابهای مبدل ارواح، و آوازهای بیپای داستان حفظ علاقه خواننده جوان است و خلاقیات بدون اینکه با سرسختی در پایان به زور تحمیل شود ظاهر می گردد. «صداهای جهان سوم برای کودکان» یک مجموعه شاد از قصه های سنتی است که برای کودکان بازگو شده است. داستانها حاوی انبوهی از مشاهدات دقیق درباره بوجی بشر، حرص و تمایلات انسانی است. ازدهای غیبگو خود را از چنبره آزاد می کند و از درون غار ظاهر می شود. مردانی که به منظور مشایعت رئیس ظاهر می شوند از ظهور او به وحشت می افتند و به پشت پاشنه خود فرومی روند. اما کودکان نمی ترسند. ازدها بر شانه های کودکان کوچک نوزده ساله حلقه می زند و بیست ساله ها در جلو با کوزه های نوشیدنی بر سر، قدم می زنند تا ازدهای غیبگو در هنگام حرکت آنها از آن بنوشد و به کودکان به سبب کمک به موقع یک گاو نر جایزه داده می شود. نظیر این داستان، داستانهایی مانند «مردم از آهن ساخته نشده اند»، «شکستن گردوی کولا» و «کشتی گیری در ایگیولاند» سعی دارند توضیحی ساده و قانع کننده در زمینه مسائل هستی شناسی بدهند. کودکی روستایی در «دیدار از دهکده» اثر کامارالی Camara Laye به کودکی مطلوب بدل می گردد (برگرفته از کودک آفریقایی اثر لی). کودکان حومه آنگونه که لی آنها را معرفی می کند غیر از محرومیت آشکار مادی جهندگی، اعتماد به نفس و استقلال بسیار از خود نشان می دهند. «دیدار» اعتقاد لی را به زندگی ذاتی و منظم جامعه سنتی تقویت می کند. اسطوره ها و افسانه های آفریقایی نمایش گنجینه های عالی و بدیع از تعقل آفریقایی سنتی در خالصترین شکل آن است که بژای سرگرمی و تهذیب نوجوانان ارائه می شود. اسطوره ها نگاه سردی بر زندگی و مرگ می اندازند. احساس قوی عدالت خواهی در جهان افسانه وجود دارد. عنکبوت در قصه «عنکبوت و سنجاب» ممکن است دزدی کند اما او نتیجه عمل خود را می بیند. اسطوره ها و افسانه ها عموماً دارای طرحی هستند که به آنها حس منطق بالفی می دهد و آنها را به تفسیرهای

اخلاقی می رساند.

لاک پشت و میمون دم کوتاه بیان دیگر سوژه روپاه و مرغ ماهیخوار در «افسانه های ازوب» است. در اینجا نیز سوژه بی عدالتی، غالباً طرح می شود تا استعدادهای انتقادی خواننده را درگیر سازد. پذیرش اولیه کارهای عجیب و غریب در این داستانها و این اعتقاد پنهان وجود دارد که جهانی که از این پس ارائه می شود انعکاسی از زندگی واقعی است. همین پذیرش مجزا در اسطوره و افسانه هاست که نظر کودک را از بینش اخلاقی پوسیده داستانهای مدرن آفریقایی متمایز می سازد.

قوی ترین ادعاهایی که ادبیات کودکان آفریقا نسبت به ادبیات مردمی و عامه دارد در منشأ آن یعنی در سنت نقل شفاهی است. شکل روایتی، چشم انداز و چارچوب داستانهای کودکان با توانایی راوی در اجرا تعیین می شود. زبان ادبیات مردمی / ادبیات کودکان ساده و تاکید بر ارائه شفاهی و بیان وقایع به صورت پیوسته است. سوژه های آن نیز در داستانهای مدرن آفریقایی برای کودکان کشف می شود. فضیلت بر پلیدی چیره می شود. این قاعده ای است که هیچ گاه نباید به طور جدی مورد پرسش قرار گیرد. هرچند این شکل ادبیات قادر به نفوذ در جهان احساس کودکان شهری و روستایی در جوامع معاصر آفریقایی نیست اما عقیده ای درونی، در توانایی زندگی حتی در عجیب ترین و ناکامل ترین نمونه ها وجود دارد که بالاخره با نتایج مناسبی به پایان می رسد.

نمی توان تحقیقی را در زمینه ادبیات مردمی کودکان بدون اشاره به آن داستان تخیلی درخشان به پایان رساند. داستان «سامبو سیاه کوچک» یک داستان احتمالاً آفریقایی که توسط یک زن اسکاتلندی در ابتدای این قرن نوشته شده است. مادر سامبو، مومبو سیاه، یک شلوار آبی و یک کت قرمز برای فرزندش می دوزد. پدر، جومبو سیاه، (شخصیتی که از روزگار تجارت برده گرفته شده است) برای او در بازار یک چتر سبز روشن و یک جفت کفش ارغوانی که بند و آستر قرمز دارد می خرد. سامبو سیاه کوچولو که در این مجموعه نامناسب پر زرق و برق رنگی گرفتار شده به قصد گردش در طبیعت به سوی جنگل می رود. او توسط ببرهایی که خیال غارت لباسها و ملزومات او را دارند و در کمین هستند لخت می شود. پسر بیچاره به گریه می افتد، اما بوجی تنها منحصر به انسان نیست. ببرا حسودی شان گل می کند و بر سر لباس دعوا می کنند و به یکدیگر حمله ور می شوند.

سامبو سیاه کوچک این فرصت را غنیمت شمرده، لباسهایش را پس می گیرد و به سرعت به خانه برمی گردد. جامبو سیاه در هنگام بازگشت از محل کار روغنهای ببراها را در یک کوزه برنجی بزرگ جمع می کند و داستان سامبو سیاه کوچولو در حالی پایان می گیرد که مامبو، مادر خانواده، با غنیمت به چنگ آمده شیرینی می پزد و باخبر می شویم که سامبو سیاه کوچولو به تنهایی ۱۶۹ نان شیرینی می خورد.

و داستان ادامه می یابد. □